

موضوع: نقد و بررسی کتاب نهاية الحكمة

استاد: حضرت آیت الله سیّدان

مورخ: ۱۳۹۸/۱۱/۱۴

جلسه: چهاردهم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«فتبین بما تقدم فساد القول بأصالة الماهية كما نسب إلى الإشراقیین»^۱

❖ مقدمه :

اقوال بعضی از علما در مورد اصالت الماهیه را بررسی کردیم ، مقداری از کتاب گوهر مراد و کلید بهشت در مورد بحث به عرض رسید.

مقداری از کتاب کلید بهشت باقی مانده است که می‌خوانیم و در ادامه به دو تن دیگر از علما که قائل به اصالت ماهیت هستند می‌پردازیم تا گمان نشود که اصالت الماهیت واضح البطلان و بی ارزش است.

در کتاب آیات العقائد بنده به مناسبت آیه‌ای، به تفصیل مسئله اصالت وجود و ماهیت را مطرح کرده‌ام. کتاب آیات العقائد در ارتباط با تفسیر بخشی از آیات توحیدی و معاد است و تا آن جا که من در تفاسیر دیده‌ام این سبک از تفسیر در تفسیرهایی که صورت گرفته است انجام نشده است.

آن سبک این است که یک آیه را تا آن جا که توانستم به لحاظ معنا بررسی کرده و بیانات مهمی که در تفاسیر آمده است را ذکر کردم و در آخر هر چه روایت در این زمینه بود - به جز موارد تکراری - بیان کرده‌ام.

مانند آیه (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ)^۲ که در جلد اول آورده شده است. در تفسیر آیه گفتیم که اول و آخر یعنی خداوند ازلی و ابدی است. این تفسیر نتیجه سبک تفسیری است که گفتیم. در آنجا بیان ابن عربی و مرحوم آخوند ملا صدرا را آوردیم که صریح و روشن گفتند (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ)^۳ یعنی همه

۱ - نهاية الحكمة ص ۱۱ الفصل الثانی فی أصالة الوجود و اعتبارية الماهية

۲ - سوره حدید: ۳.

۳ - سوره حدید: ۳.

چیز خداست و اوست که همه چیز است. این سبک از تفسیر را من در جایی ندیده ام و بد نیست اگر وقت داشتید آن را مطالعه کنید.

و یا مثلاً در جلد دوم آن این آیه شریفه آمده است: (وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا) یعنی: در روز قیامت همگان در پیشگاه عدل الهی قرار می‌گیرند.

فرداً یعنی منفرداً و بدون هیچ یار و یاور و عشیره‌ای.

آیه های مناسب با این آیه را آوردیم که همین معنی از آنها هم استفاده می‌شد. در لغت و روایات و تفاسیر هم که بررسی کردیم همین معنا استفاده شد.

در آنجا ذکر کردیم که مرحوم آخوند ملا صدرا در تفسیر این آیه می‌گویند: «(وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا) أي مجردا عن الأجسام و عوارضها المادية و أوضاعها الحسية بل عن انيتهم و هوياتهم المغايرة للحق»^۲ منظور از فردا در آیه بلا ناصر و عشیره نیست بلکه یعنی در قیامت جسم نیست و همه بدون این که جسمی داشته باشند می‌آیند و حتی در مورد بعضی از ارواح انیتی که غیر خدا باشد مطرح نیست. که در بعضی از بیانات دیگرشان هست که یعنی در ذات خداوند مندرک می‌شوند. در همین کتاب آیات العقائد^۳ سخن دیگری از مرحوم قاضی سعید قمی در مورد اصالت ماهیت نقل کرده ایم.

عبارت کتاب آیات العقائد است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ»^۴ بر مبنای همین قول به اصالت ماهیت است که قاضی سعید - در شرح توحید صدوق - در بیان این سخن امام صادق ع که می‌فرماید: «بَلْ كَوَّنَ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ كَوْنِهَا فَكَانَتْ كَمَا كَوَّنَهَا»^۵ (بلکه خدا اشیاء را قبل از هستی‌شان جعل کرد پس آنها همان گونه که خدا جعل کرد هست شدند) «در کتاب ایجاد کرده است آمده است اما جعل کرد مناسب تر است»

می‌نویسد: «ارادع أن يذكر ان طبيعة الوجود مما يتأخر عن ذوات الاشياء و ماهياتها فقال بل كون الله تعالى ماهيات الاشياء و حقائقها قبل وجودها اذ الجعل انما يتعلق اولا و بالذات الى الماهية ثم الى الوجود اللازم لها فكانت اى فوجدت و اتصفت بالوجود كما كونها اى كون ذواتها اى صارت وجوداتها تابعة لجعل ماهياتها»^۶

۱ - سوره مریم: ۹۵.

۲ - آیات العقائد ج ۲/۱۱۳ آیه یازدهم: وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا.

۳ آیات العقائد، ج ۱، ص ۱۷۵، آیه پنجم

۴ - سوره فرقان: ۴۵.

۵ - التوحید (للسدوق) ص ۶۰ باب التوحید و نفی التشبيه.

۶ - شرح توحید صدوق ج ۱/۳۱۳ الحدیث السادس عشر، وجه أنه تعالى حيث ما يتبعی يوجد.

عبارت حدیث این بود که آقا حضرت صادق فرمودند: «بَلْ كَوَّنَ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ كَوْنِهَا فَكَانَتْ كَمَا كَوَّنَهَا»^۱ خداوند متعال اشیاء را قبل از وجودشان تکوین فرمود پس همچنان که خداوند خواست و تکوین کرد اشیاء محقق شد.

توضیح عبارت مرحوم قاضی سعید قمی: وجود متأخر از ذوات اشیاء است، یعنی ذات مقدس حضرت حق به جعل بسیط اشیاء را جعل و خلق کرد. مثلاً انسان، حجر، قمر یا شمس را به جعل بسیط خلق کرد. سپس از این مجعول مفهوم وجود انتزاع شد. یعنی بعد از این که اشیاء جعل شدند مفهوم وجود از این اشیاء انتزاع شد و گفته شد این شیء - مثلاً - موجود است.

در نتیجه چیزی را که خداوند قبل از وجود تکوین کرده است اصل است و وجود اعتباری و متفرع بر آن است. چون جعل الهی اول به خود ماهیات اشیاء در زمانی که هیچ خبری نبوده است تعلق گرفته است.

پس جعل اولاً به ماهیت تعلق پیدا کرده و ماهیت محقق شده است سپس وجود از ماهیت است در نتیجه وجود اشیاء تابع جعل ماهیت است. پس ماهیت اصل است و وجود اعتباری و فرع است. از دو نفر دیگر از کسانی که قائل به اصالت ماهیت هستند عباراتی را نقل خواهیم کرد تا تصور نشود که قول به اصالت ماهیت قابل اعتنا نیست و قائلان بزرگی ندارد.

❖ اهمیت اصالت ماهیت در کلام خواجه نصیر الدین طوسی

عبارت ایشان در کتاب کشف المراد^۲ اینچنین است:

«و ليس الوجود معنى به تحصل الماهية في العين، بل الحصول»^۳

وجود چیزی نیست که به او ماهیت محقق شده باشد بلکه آنچه که هست حصول الماهیه است. بنابر اصالة الوجود اگر ماهیت محقق می شود - مثلاً می گوئیم انسان موجود است - به وجود محقق می شود.

ایشان در مقابل این حرف می گویند: چنین نیست که ماهیت به وجود در خارج تحقق پیدا کرده باشد پس اصالت با وجود نیست.

۱ - التوحيد (للسدوق) ص ۶۰ باب التوحيد و نفي التشبيه.

۲ کشف المراد، ص ۲۹

۳ - کشف المراد (تحقیق آملی) ص ۴۰ فی أن الوجود ليس هو معنى زائداً على الحصول العيني.

مرحوم علامه در شرح این عبارت گفته اند:

«بل الوجود هو نفس تحقق الماهية في الأعيان ، ليس ما به تكون الماهية في الأعيان»^۱

وجود خود تحقق ماهیت - به جعل بسیط از ناحیه جاعل - است نه این که ماهیت به وجود تحقق پیدا کرده باشد بلکه جعل جاعل است که به ماهیت تحقق بخشیده است.

عبارتی دیگر از مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی: «و هو من المعقولات الثانية»^۲ یعنی وجود از معقولات ثانیه است، یعنی ما بازاء خارجی ندارد بلکه وجود بر معقول اول که ماهیت باشد عارض شده است.

مرحوم علامه در شرح این عبارت گفته اند:

«الوجود كالشيئية في أنها من المعقولات الثانية ، إذ ليس الوجود ماهية خارجية على ما بيناه بل هو أمر عقلي يعرض للماهيات وهو من المعقولات الثانية المستندة إلى المعقولات الأولى ، وليس في الموجودات شيء هو وجود أو شيء بل الموجود إما الانسان أو الحجر أو غيرهما ، ثم يلزم من معقولية ذلك أن يكون موجودا»^۳

در خارج چیزی نیست که بگوییم آن وجود است. هیچ چیز در خارج نمی تواند مصداق وجود باشد هر چه هست شيء له الوجود است، ماهیتی است که موجود است.

❖ اصالت ماهیت در کلام میر داماد

«و أن نفس قوام الماهية مصحح حمل الوجود و مصداقه، فاحدس أنها إذا استغنت بحسب نفسها و من حيث أصل قوامها عن الفاعل صدق حمل الوجود عليها من جهة ذاتها و خرجت عن حدود بقعة الإمكان، و هو باطل فإذن، هي فاقرة إلى فاعلها من حيث قوامها و تقررها و من حيث حمل الموجودية و هي في ذاتها بكلا الاعتبارين في اللبس البسيط و السلب الصّرف و القوّة المحضة، و يخرجها مبدعها إلى التقرّر و الأيسر بجعل بسيط يتبعه على اللزوم بلا وسط جعل مؤلف لا باستيناف»^۴.

۱ - كشف المراد (تحقيق آملی) ص ۴۱ فی أن الوجود ليس هو معنى زائدا على الحصول العيني.

۲ - كشف المراد (تحقيق آملی) ص ۹۷ المسألة السادسة و الثلاثون: فی أن وجود واجب الوجود و وجوبه نفس حقیقته.

۳ - همان.

۴ - الافق المبين ميرداماد ص ۱۱ الفصل الثاني، سياقة.

هدف ما از نقل این عبارات این نیست که بگوییم هر چه که استدلال کرده‌اند درست است. بلکه همه‌اش باید بحث بشود و ما تابع دلیل هستیم ما می‌خواهیم بگوییم که اصالت‌الماهیت یک قول پوچ به حساب نمی‌آید بلکه امثال سلطان‌المحققین (خواجه نصیر) و میر داماد و... که از علمای بزرگ شیعه هستند قائل به اصالت‌ماهیت هستند.

مرحوم میر داماد می‌گوید: حقیقت، یک حقیقت است. حقیقت حجر، حقیقت غنم، حقیقت قمر، حقیقت شمس هر کدام یک حقیقت است. اگر قوام این حقیقت به خودش باشد، بی‌نیاز از غیر و واجب‌الوجود است.

این در مورد ممکن غلط است چون قوام ممکن به خودش نیست و الا واجب‌الوجود می‌شود. پس قوامش به چیست؟

قوامش به جعل‌جاعل است به جعل بسیط، یعنی اینگونه نیست که جاعل شیئی را شیئی قرار داده باشد بلکه به جعل بسیط خلق و جعل کرد سپس وجود تابع این جعل بسیط شد. یعنی جاعل‌ماهیت را جعل کرد سپس وجود از آن انتزاع شد.

پس این شیئی یک مؤثر و یک فاعل می‌خواهد تا این که قوام پیدا کند و موجودیت بر آن حمل شود. قبل از این که فاعل کاری انجام بدهد لیس بسیط است، یعنی هیچ چیز نیست. قبل از این که شمس خلق بشود چیزی نیست، قبل از این که حجر خلق بشود چیزی نیست و... قبل از این که قوام داشته باشد و جعل شود اصلاً چیزی نیست نه این که چیزی هست و جاعل روی آن کاری انجام دهد.

پس ماهیت مبدع و جاعل می‌خواهد ایس و وجود و تحقق یابد. وقتی ماهیت جعل شد از آن وجود انتزاع می‌شود. که این وجود انتزاعی چیزی است که جعل شد.

❖ اصالت‌ماهیت در کلام صاحب‌قوانین

صاحب‌قوانین شخصیتی با عظمت است. ایشان سه رساله در رد عرفان، صوفیه و وحدت وجود دارند که از کتاب‌های بسیار خوب و فوق‌العاده قوی و غنی در این بحث است. ایشان در این کتاب می‌گویند: «لفظ وجود به معنی هستی مقابل نیستی از معقولات ثانیه است»^۱ یعنی ما بازاء خارجی ندارد.

۱ - سه رساله در نقد عرفان ص ۲۲۴ کلام جماعت صوفیه در باره وحدت وجود ...

«چنان که متکلمین و محققین حکما تصریح به آن کرده‌اند و مراد از معقولات ثانیه هر چیزی است که تعقل شود و عقل آن را ادراک کند و صورتی از آن در ذهن در آید و لکن چیزی از اعیان خارجه در برابر آن نباشد»^۱

مثل این که می‌گوییم زید ممکن است، این ممکن ما بازاء خارجی ندارد و همان زید است و چیزی دیگر غیر از زید نیست بلکه ممکن امری است که از این ذات انتزاع می‌شود و عقل آن را درک می‌کند.

«و صورتی از آن در ذهن در آید و لکن چیزی از اعیان خارجه در برابر آن نباشد که به آن توان اشاره کرد»^۲

بگوییم این ما بازاء آن است یا این مصداق آن است.

«و گفت که: این آن است به خلاف معقولات اولیه»^۳

وقتی می‌گوییم انسان از معقولات اولیه است ما بازاء خارجی دارد مثلاً می‌گوییم این انسان است. «به خلاف معقولات اولیه ... و لکن در خارج چیزی که: بگوییم که آن وجود آن چیز است وجود ندارد. پس تعقل و تحقق آن به واسطه تعقل و تحقق معقولات اولیه است»^۴

پس وجود اعتباری است.

۱ - همان.

۲ - سه رساله در نقد عرفان ص ۲۲۴ کلام جماعت صوفیه در باره وحدت وجود ...

۳ - سه رساله در نقد عرفان ص ۲۲۵ کلام جماعت صوفیه در باره وحدت وجود ...

۴ - همان.

❖ خلاصه بحث:

وجود متأخر از ذوات اشیاء است، یعنی ذات مقدس حضرت حق به جعل بسیط اشیاء را جعل و خلق کرد. مثلاً انسان، حجر، قمر یا شمس را به جعل بسیط خلق کرد. سپس از این مجعول مفهوم وجود انتزاع شد. یعنی بعد از این که اشیاء جعل شدند مفهوم وجود از این اشیاء انتزاع شد و گفته شد این شیء - مثلاً - موجود است.

در نتیجه چیزی را که خداوند قبل از وجود تکوین کرده است اصل است و وجود اعتباری و متفرع بر آن است.

حقیقت، یک حقیقت است. حقیقت حجر، حقیقت غنم، حقیقت قمر، حقیقت شمس هر کدام یک حقیقت است. اگر قوام این حقیقت به خودش باشد، بی نیاز از غیر و واجب الوجود است. این در مورد ممکن غلط است چون قوام ممکن به خودش نیست و الا واجب الوجود می شود.

پس قوامش به چیست؟ قوامش به جعل جاعل است به جعل بسیط، یعنی اینگونه نیست که جاعل شیئی را شیئی قرار داده باشد بلکه به جعل بسیط خلق و جعل کرد سپس وجود تابع این جعل بسیط شد. یعنی جاعل ماهیت را جعل کرد سپس وجود از آن انتزاع شد.

لفظ وجود به معنی هستی مقابل نیستی از معقولات ثانیه است چنان که متکلمین و محققین حکما تصریح به آن کرده‌اند و مراد از معقولات ثانیه هر چیزی است که تعقل شود و عقل آن را ادراک کند و صورتی از آن در ذهن در آید و لکن چیزی از اعیان خارجه در برابر آن نباشد که به آن توان اشاره کرد و گفت که: این آن است به خلاف معقولات اولیه به خلاف معقولات اولیه ... و لکن در خارج چیزی که: بگوییم که آن وجود آن چیز است وجود ندارد .

پس تعقل و تحقق آن به واسطه تعقل و تحقق معقولات اولیه است.

👈 کارگروه تهیه و تدوین مدرسه علوم دینی

حضرت ولی عصر(عج)